

رابطه گناه و فسق

بانفاق

می باشد و ادعای اوارزشی ندارد زیرا عمل او و آثار نفاق در او به منزله آئینه ای ادعایش را باطل و بی اثر می کند و باطن او را کاملاً نشان می دهد.

چنانکه هر فاسقی نیز منافق نیست زیرا کسان زیادی پیدا می شوند که گناهی را در حضور همه مردم و علناً و یا در خفا انجام می دهند و لکن نزد مردم ادعای تقوی و تقوا و مسلمانی نیز ندارند چنین کسانی فاسق هستند زیرا عمل زشت را در ظاهر و یا در باطن انجام می دهند و لکن به خلاف آن، تظاهر نمی کنند و مردم را گول نمی زنند و قصد ظاهر سازی و تدلیس ندارند.

قرآن مجید در سوره توبه در مورد منافقین را با صفت «فاسقین» معرفی سال بیست و یکم شماره ۵.

«فسق» و «نفاق» دو کلمه ای هستند که معنای متفاوتی دارند و لکن موارد مشترک نیز با یکدیگر دارند و به اصطلاح علماء «علم منطلق» این دو کلمه نسبت بهم، «عموم و خصوص منطلق» هستند یعنی هر موردی که نفاق صادق می کند، فسق نیز در آنجا صادق است (خاص) و لکن اینطور نیست که اگر فسق و گناه در هر مورد که مصداق پیدا کند، نفاق نیز در آنجا محقق باشد.

سراپین گفته، واضح است زیرا کسیکه در مرحله ظاهر، ادعای مسلمانی می کند و لکن در باطن به این گفته خود ایمان ندارد چنین کسی قطعاً فاسق یعنی بدکار و گناهکار بوده و این عمل او، زشت و نکوهیده

عمل می کنند و دائمآ سعی می کنند که فساد همه جا را فراگیرد و معروف و نیکی از جامعه رخت برپندد تا بهتر بتوانند در محیط آلوده، وظایف شیطانی خود را انجام بربسانند.

۳- منافقان، دست بسته دارندنه به کمک محرومان می شتابند و نه اتفاق در راه خدا دارند و نه هم پاری مالی و غیر- مالی به خویشاوندان و دوستان خود دارند و خداوند درباره اینها تمبیر جالبی می آورده: (یقبضون ایدیهیم - اینان دستهای خویش را می بندند) و راز این دست بستگی با توجه به مفهوم منافق، خوب واضح است زیرا اتفاق و کمک به دیگران تنها در سایه ایمان واقعی و تحقق وجدان سالم میسر است و این حالت، در منافق وجود ندارد.

آری ممکن است در راههای شیطانی و برای ایجاد هرج و مرج و برهم زدن نظام سالم اسلامی و عدم استقرار نظام قانون، پول و وقت و عمر صرف کنند و کوشش و فعالیت بکنند و لکن این همه هرگز در مسیر حق واقع نشود.

۴- خداوند ریشه اصلی این سه عمل و حالت نامبرده را بیان می کند یعنی چرا منافقان به منکرات امر می کنند و به انجام نیکوئی ها دستور نمی دهند و از اتفاق و هم پاری اجتناب می کنند؟

مبنای اصلی و ریشه واقعی این اعمال و حالات روحی آنان اینست که آنها خدا را فراموش کرده اند و در نتیجه خداوند نیز

کرده است که به طور وضوح کلیت این ادعا که: «هر منافقی فاسق نیز هست» را ثابت می کند، یکی آیه ۶۸:

«المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمتکرو وینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهیم» نسوا الله فسیهم ان المنافقین هم الفاسقون».

«مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند، آنها امر به منکرو نهی از معروف و دستهایشان را (از اتفاق و بخشش) می بندند، خدا را فراموش کردند و خدا آنها را فراموش کرده، (رحمتش را از آنها قطع نموده) منافقان قطع آفاسقند».

چنانکه مشاهده می کنید این آیه دلالت دارد که منافقان فاسقند و در زمره بدکاران و فاجران قرار دارند و از دائره اطاعت پروردگار بیرون هستند.

چند صفت دیگر منافق در این

آیه:

۱- منافقان مردم را به منکرات و وبدی ها و بالاخره به سوی فساد دعوت می کنند.

۲- منافقان مردم را از نیکی و خیرات و معروف ها باز می دارند (یا مرون بالمتکر وینهون عن المعروف) یعنی درست بر- خلاف سیره مستمره مردان الهی و باتقوی که دیگران را به نیکی دعوت و از بدی ها و منکرات باز می دارند و همواره دلسوز جامعه و آنان را به راه صلاح می خوانند

مکتب اسلام

واقعی که در سایر موجودات تصور می شود نیست بلکه کنایه از قطع فیض و رحمت پروردگار می باشد.

آیه دوم که در آن منافقان بعنوان فاسقان معرفی شده اند اینست: «استغفر لهم اولاً تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم ذلك بانهم کفروا بالله ورسوله والله لایهدی القوم الفاسقین» یعنی: (ای پیامبر) چه برای آنها استغفار بکنی و چه نکنی (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خداوند آنها را نمی آمرزد، چرا که آنها خداوند و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند.

در شان نزول این آیه و آیه قبل ، روایات متعددی وارد شده است که از مجموع آنها استفاده می شود که رسول اکرم (ص) برای تجهیز توای مسلمین و مقابله با دشمنان و کنار در جنگ «تبوک» نیاز به گرفتن کمک مالی داشت، این مسأله را با مسلمانان در میان گذاشت و کسانی که قدرت داشتند مقدار قابل توجه، به عنوان «زکات» و یا به صورت کمک بلاعوض به سپاهیان اسلام مساعدت کردند و کسانی نیز مثل (ابوعقیل انصاری) و (سالم بن عمیر انصاری) درآمد کافی نداشتند با تجمل کار اضافی و کشیدن آب هنگام شب و یا با هدیه یک من خرما به سپاهیان اسلام از اسلام و مسلمین دفاع جانانه نمودند.

سال بیست و یکم شماره ۵

آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود بی بهره کرده یعنی خداوند آنان را نیز فراموش کرده است (نسوا الله نسیم).

جالب توجه اینکه در این آیه تفریح فراموشی خدا بز فراموشی منافقان است یعنی فیض خداوند مثل نور آفتاب در مراحل طبیعی اولیه در مورد همه موجودات به خصوص انسانها، جاری و ساری است و مقتضی فیض در همه موجودات مناسب با وضع طبیعی آنها به طور عادلانه موجود است و لکن اگر مانعی از رسیدن فیض و رحمت بشود و یا مثلاً مانعی در رسیدن نور آفتاب به یک موجودی وجود داشته باشد، این دیگر مربوط به فیض فیاض نیست بلکه مربوط به مواضع خارجی و درونی خود اشیاء و موجودات است که نتوانسته به موقع و به اندازه از نور رحمت پروردگار بهره کافی را ببرد از این رو در این آیه چنین وارد است: آنان در ابتداء، خدای خود را فراموش کردند یعنی موانعی در خودشان پیدا شد و جلوی بهره وری از رحمت خدا را سد کرد پس همه بدیها و زشتیها و بدعاقبتیها و نتایج سوء اعمال ما، همه از خود ما است و از ناحیه ما است و از اینجا به لطف کلام حق بی می بریم «منافقان خدا را فراموش کردند و (به دنبال آن) خداوند نیز آنان را فراموش کرد و فیض خدا قطع گردید».

با این توضیح مختصر دانسته شد که مقصود از «نسیان خدا» به معنای نسیان

بدجلوه می دهند تا مردم را در انجام کارهای نیک دلسرد سازند و هم تخم بدبینی و بی اسی و سوءظن را در اذهان عامه مردم بپاشند تا بدینوسیله چرخهای فعالیت سازنده مسؤلان دلسوز در جامعه کنونی از کار بیفتند و از تثبیت و توسعه و صدور انقلاب اسلامی، جلوگیری کنند.

قرآن مجید به منظور نیکویش روش غیر انسانی منافقان و آگاهی دادن به مسلمانها در مورد مجازات این گروه از منافقان تأکید بیشتری داشته و آنان را تهدید می کند به این ترتیب که روی سخن را به پیامبر نموده می گوید: «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی و حتی اگر هفتاد بار برای آنها از خداوند طلب آموزش نمائی هرگز خدا، آنها را نمی بخشد» و دلیل آن را نیز قرآن چنین بیان می کند: چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند و راه کفر پیش گرفتند و همین کفر، آنها را بپورطه نفاق و کفر و آثارشوم آن انکند (وذلك بانهم کفروا بالله ورسوله) زیرا واضح است که هدایت و رحمت خدا شامل کسانی است که اراده هدایت نمایند و حق طلب باشند و در طریق نجات قرار گیرند نه کسانی که فاسق و کهنه کار و منافق باشند و عملاً نخواهند در مسیر صلاح و صواب واقع بشوند (و الله لایهدی القوم الفاسقین - خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند).

نکته لازم تذکر در این آیه
اینست که عدد « سبعین » (هفتاد)

ولکن منافقان در این گرفتاری و مشکل اسلام نه تنها کوچکترین کمک مالی و فکری و عملی نداشتند بلکه به عیب جوئی و کار-شکنی می پرداختند و می خواستند انقلاب اسلامی نوپا به رهبری پیامبر گرامی اسلام رابه شکست بکشانند و برای اینکار کسانی را که کمک مالی زیادی پرداخته بودند متهم به ریاکاری می نمودند و افرادی را که کمک مالی کمتری کرده بودند به باد استهزاء و مسخره گرفته به این نحو که لشکریان اسلام چه نیازی به این مقدار کمک شما دارد ؟

و خوانندگان عزیز نیز همین انتقادات را با صورتی مدرن تر و خلقی تر !! در برابر انقلاب اسلامی ایران به خصوص در جنگ تحمیلی صدام جنایت کار با سواهیسان اسلام در ایران و مقابله با کفر مشاهده می کنید که این جنگ را که در حقیقت دفاع از کیان اسلام و حیثیت مسلمین جهان است ارتجاعی !! می خوانند و آنرا تفسیح می کنند آری، تاریخ تکرار می شود، تکرار آموزنده ای!

بهر حال در قبال کار شکنی منافقان در صدر اسلام بود که این آیه و آیه قبل آن نازل گردید و چهره واقعی منافقان را برای مسلمانان در تمام دوره ها معرفی کرد و به خاصیت روحی منافقان نیز که همان لجاجت و بهانه جوئی و کار شکنی و ایراد گیری و... می باشد اشاره می کند که آنان هر کار مثبتی را در قالبی زیبا ولی بدلی، تحقیر کرده و مکتب اسلام